فهرست

[دلیل استثنای اول: معتبره داود ابن سرحان 2](#_Toc91594643)

[نکته اول: سند روایت 2](#_Toc91594644)

[نکته دوم: بررسی واژه ها 2](#_Toc91594645)

[ریب 2](#_Toc91594646)

[بدعت 4](#_Toc91594647)

[اهل 5](#_Toc91594648)

[سؤال و جواب 5](#_Toc91594649)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

## دلیل استثنای اول: معتبره داود ابن سرحان

بحث درباره استثنائات حرمت اهانت است. اولین مورد اهل بدعت است. چند عنوان سب و غیبت و اهانت و امثال اینها اصحاب بدعت از همه آنها استثنا شده است. مهم‌ترین دلیل معتبره داود ابن سرحان است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهِتُوهُمْ‏كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ».[[1]](#footnote-1)

وقیعه کلامی است که چهره آنها را مخدوش کند. اهمیت این کار را بزرگ دانسته که درجات آخرت را نصیب انسان می‌کند.

این روایتی است که هم در غیبت هم سب هم اهانت می‌توان تمسک کرد و گفت اصحاب بدعت مستثنا هستند. حتی در تهمت بنا بر یک تفسیری که اینجا هست.

در این روایت جهاتی از بحث هست که اولین مبحث سند است.

## نکته اول: سند روایت

عرض کردیم سند کاملاً معتبر است. محمد ابن الحسین همان زیات است که تعریف دارد. همه توثیق دارند و امامی‌اند و به‌اصطلاح خاص صحیحه است. بر قوت این سند می‌افزاید که در کافی نقل شده. در کتب متأخر هم آمده و غیر اینها در کتب دیگر هم غیر اینها آمده است. مثلاً در فصول مهمه آمده.

## نکته دوم: بررسی واژه‌ها

دوم اینکه واژه‌هایی در اینجاست که خوب است توجهی به آن بکنیم. علامه در مرآت العقول هم بحث کرده.

### ریب

اولاً می‌گوید «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ». ریب یعنی شک منتهی با مناسبات حکم و موضوع بعید می‌دانند مقصود اهل ریب به‌مجرد شک باشد. لذا نمی‌توان پذیرفت که کسی که شکی دارد در زمره کسانی که اینجا اظهروا البرائه است می‌شود. شاید کسی در جلسه خصوصی بحثی کند این مقصود نیست. حال چه طور باید این را رفع اشکال کرد چندراه دارد:

1. عنوان اینجا مرکب است اهل الریب و البدع باهم موضوع است. اهل ریب مستقلاً موضوع نیست بلکه اهل الریب و البدع موضوع است. آنکه تردیدهایی دارد و بر اساسش بدعت‌هایی نهاده است.
2. مقصود از ریب شک محض نیست بلکه شاکی است که مشکک در دیگران است. مرحوم علامه در مرآت می‌فرمایند: و كان المراد بأهل‏ الريب‏ الذين يشكون في الدين و يشككون الناس فيه بإلقاء الشبهات‏ مشکک‌اند نه‌فقط شاک‌اند. شبهه‌افکنان. این دو معنا یعنی دو راه برای چیزی که عقل نمی‌فهمد و حتماً پس می‌زند و می‌گوید مقصود نیست یکی این است که ریب یعنی شک ولی تمام موضوع نیست بلکه جزء موضوع است و موضوع ریب و بدعت است. راه دوم اینکه مقصود خود ریب است ولی مقصود از ریب مشککین و شبهه‌افکنان است.
3. اهل ریب کسانی اند که دینشان بر شبهه و پایه موهوم استوار است. مثلاً کسانی که ولایت را قبول ندارند.

این چندراهی است که می‌توان اینجا آورد. آنچه مسلم است به‌صرف شک مشمول این بحث‌ها نیست. این روایت مربوط به کسانی است که وارد فضای اجتماعی سیاسی شده‌اند شبهه افکنی می‌کنند جریانی درست می‌کنند و دیگران را به ضلالت می‌کشانند.

سؤال: تعلیل ذیل روایت این را مشخص می‌کند.

جواب: بله. حتی اگر به کیلا نرسیم با مناسبات حکم و موضوع این را می‌گوییم.

مزید بر مناسبات حکم و موضوع ذیل روایت است کیلا یطمعوا معلوم می‌شود مشمول کسانی است که وارد فضای اجتماعی شده‌اند و شبهه افکنی می‌کنند.

سؤال: بحار لایطغوا دارد.

جواب: اگر بحار لایطغوا باشد خودش نسخه‌ای از کافی است. برای دیدن نسخه کافی نباید اکتفا به نسخ کافی امروز بکنید. آنچه صاحب وسائل نقل می‌کند یا حتی علامه نقل می‌کند نسخه‌ای از کافی را نشان می‌دهد. این‌طور نیست که اگر در وسائل تعبیری آمده و کافی هم مطلب دیگر آن کافی درست است. اما این درست است چون صاحب وسائل خودش از نسخه نقل می‌کند نسخه‌هایی هم‌ دست ماست. پس در عرض هم می‌شوند. گاهی تصور می‌شود که کتاب اصلی مقدم است اما این غفلت از نظام استنساخ است. استنساخ‌های قبلی یکی نسخ کافی موجود است و گاهی نسخه کافی است که دست صاحب وسائل و علامه بوده است. گاهی شاید نسخه علامه و صاحب وسائل مقدم و اقوی باشد.

سؤال: کافی دار الحدیث که نسخه‌های مختلف را دیده‌اند نسخه بحار را تذکر داده منتهی بحار متفرد است. یعنی ادات اول کیلا لئلا حتی لا هم در نسخه‌های متفاوت وجود دارد اما فقط بحار یطغو گفته.

جواب: اگر این‌طور باشد متفرد است

سؤال: بحار هم گاهی کی لایطمعوا گفته و در جای دیگر لایطغوا گفته.

جواب:در این صورت حتی خود بحار هم یکدست نیست. این خیلی تأثیر در بحث ندارد.

سؤال: تعبیر اهل فرق می‌کند بااینکه بگوییم اهل شک است.

جواب: عرض می‌کنیم. ولی ریب باید نوعی از ریب باشد. اهل ریب هم ممکن است کسی باشد ولی حالت شبهه افکنی در آن نیست. لذا بحث ریب باید در جای خودش انجام گیرد.

### بدعت

این ریب بود. دوم بدعت است که مرحوم علامه در مرآت العقول مفصل بحث کرده است. آنچه ایشان اشاره‌کرده است این است که تفاوتی بین عامه و خاصه در تعریف بدعت هست. یا در تقسیم بدعت هست. عامه می‌گویند بدعت محکوم به احکام خمسه است. بدعت‌های مستحسن داریم و بدعت‌های حرام داریم. مرحوم علامه و بزرگان می‌گویند بدعت یک نوع است و حرام است. این تفاوتی است که اینجا به آن اشاره‌کرده‌اند. نکته‌ای که اینجا بر آن تأکیددارند این است که نوآوری چه در موضوعات چه احکام بر دو قسم است:

1. نوآوری در چهارچوب شرع. مطلقات و عمومات و اصل اباحه و اصول قرار می‌گیرد. این نوع چون در چهارچوب قواعد آیات و روایت است اشکال ندارد. آنها می‌گویند اسم این را بدعت می‌گذارند و اشکال ندارد ما می‌گوییم اصلاً این بدعت نیست.
2. گاهی نوآوری خارج از مدار شریعت است. این را ما بدعت می‌گوییم. این تفاوت در اصطلاح است.

به‌عبارت‌دیگر تفاوت فریقین درباره بدعت در دو نکته است:

1. تفاوت در اصطلاح: اگر بدعت به معنای لغوی بگیریم احکام خمسه را دارد. اگر در چهارچوب و منهج اجتهادی است گاهی جایز مستحب و حتی واجب است. و اگر خلاف چهارچوب باشد حرام است. احیاناً شاید مکروه هم بشود پیدا کرد. اما اگر بدعت را فقط شامل نوآوری خلاف چهارچوب معنا کنیم بدعت همیشه حرام است.
2. معیارهای بدعت محرم چیست؟ مصادر و مناهج و شاخص‌های آن چیست؟ ما با عامه تفاوت داریم. ما نوع دستگاه اجتهاد و منابعمان تفاوت دارند. اهل‌بیت ما منبع مصون از خطاست اما آنها بدین شکل نمی‌دانند. اما اگر منصف باشند حداقل به‌اندازه سایر صحابه آنها را احترام می‌کنند. پس در معیارها تفاوت است. ممکن است چیزی را آنها بدعت بدانند و ما ندانیم و برعکس. درهرصورت بدعت یعنی بدعت محرم که ادخال مالیس فی الدین فی الدین است و افتراء علی الله و شریعت است.

### اهل

نکته سوم هم کلمه اهل در اینجاست. ریب و بدع شک و شک آفرینی و بدعت گری خود اینها مقوله‌ای است که در آن نوعی ضلالت و اضلال است. همین‌ها را می‌توانست بگوید رائب و مبدع ولی به‌جای این گفته اهل ریب و بدع. ریب ممکن است جمع باشد به فتح یاء. اما گفته شده اهل الریب و البدع این نشان‌دهنده ممارست مستمر و احیاناً تقویت‌کننده گمراه گری و شبهه افکنی باشد. اهل ریب و بدع است یعنی ممارست مستمر دارد و دأب و ملکه او این است. این هم نکته‌ای است که از اهل به دست می‌آید. سرجمع مسئله این است که مناسبات حکم و موضوع تردیدی نمی‌گذارد که مقصود از اهل ریب و بدع کسانی اند که در مقام اضلال برآمده‌اند. حال اضلال وسیع یا خیلی وسیع. کارش این است که بدعت بیافریند. این را هم می‌شود از خود اهل و واژه‌های به‌کاررفته استفاده کرد هم از مناسبات حکم و موضوع هم تحلیلی که در بین است. یعنی کسانی که قصدشان بدعت‌گذاری است. اگر قصدش را ندارد روایت شاملش نمی‌شود. اما قصدشان این است که بدعت و ریب ایجاد کند. البته منوط به این نیست که خودش آن را اضلال بدارد. ممکن است اعتقاد داشته باشد حرفش درست است و حرف خود را هدایت بداند. مثلاً اعتقاد به اینکه قرآن با همین کلمات و حروف نازل شده این را تخریب می‌کند. این را خودش ممکن است گمراه‌سازی نداند اما برای کسانی که آگاهی به شریعت هستند گمراه‌سازی است.

پس مقصود از اهل ریب و بدع کسانی اند که اولاً ممارست نسبت به اینها دارند و درصدد ایجاد شبهه و تغییر عقیده یا رفتار یا منش دیگران‌اند. کارشان این است نه اینکه صرفاً یکجا بیان کرد. چند قید دارد:

1. امر لازم درون خودش نیست بلکه متعدی به دیگران است.
2. نوعی ثبات و رسوخ دارد و نوعی کار او و ممارست مستمره او به شمار می‌آید.
3. قصد این کار را هم دارد.

به مناسبات حکم و موضوع باید بگوییم این سه قید در این هست. تردید هم بکنیم نمی‌شود به اطلاق تمسک کرد. این قیود قدر متیقن است.

### سؤال و جواب

سؤال: گاهی قصد ندارد ولی عقلا می‌گویند دست او را باید گرفت و هرچه هدایت می‌کنیم در جهل مرکب است و از ریب بیرون نمی‌آید.

جواب: آن وارد این نمی‌شود. باید اهل بدعت باشد. کار خودش را می‌کند و دیگران این تلقی را می‌کنند.

سؤال: اهل به معنای خانواده یعنی تشکیلاتی که اهل شک‌اند

جواب: نه. قیود زیادی بر روایت نباید تحمیل کرد.

سؤال: در این صورت که اهل به معنای تشکیلات باشد قصد را می‌شود حذف کرد. در آن شبکه باشد حتی اگر قصد نداشته باشد می‌توان به آن توهین کرد

جواب: نمی‌دانم. اهل را شما در بحث‌های جدید امروز تشکیلات بردید. این معنای اهل نیست. کسی بدون ارتباط با بقیه در قرآن تشکیک می‌کند این یک نفر است و تشکیلات نیست.

سؤال: خدا اهل التقوی و المغفره برای یک نفر است.

جواب: اهل یعنی تصدی‌گری همراه با نوعی ثبات و استمرار و اینها را می‌رساند.

سؤال: اهل به سمت اسره می‌رود.

جواب: نه. اهل علم. اهل الذکر. یعنی اهل علم‌اند. نه اینکه کار خانوادگی تشکیلاتی می‌کند. آن انسانی که در روستا است اهل علم است و کسی که در قم است اهل علم است. ربطی به هم ندارند. کار تشکیلاتی از اهل درنمی‌آید.

سؤال: از بیرون نگاه می‌کنید مثلاً علما همگی تحت یک مجموعه‌اند.

جواب: قصد منظور قصد اضلال نیست چون خودش هدایتگری می‌داند بلکه قصد فعل را دارد یعنی قصد دارد عقیده را دگرگون کند.

سؤال:هدف چیست؟ اینکه قصد داشته باشد هدایت کند یا نه؟

جواب: اگر قصد این را داشته باشد دخالت دارد. و اگر قصدش را نداشته باشد باید جلویش را گرفت و بد است ولی این روایت می‌گوید او را سب کن. واجب هم هست. مناسبت حکم و موضوع را بیاوریم این را افاده می‌کند.

سؤال: طرف یک کار می‌کند جریان تاریخ عوض می‌شود شاید ممارست لازم نباشد.

جواب: ممارست یعنی کسی که تصادفی چیزی را بگوید این نه و باید در مقام اضلال و اقدام باشد.

سؤال: در ذیل می‌گوید کیلا یطمعوا یعنی قصد را هم اثبات می‌کند.

جواب: ذیل نشان می‌دهد که اینها کسانی اند که طمع دارند و درصدد تعلیم‌اند یعنی قصد امور را دارد. ذیل تقویت‌کننده همین برداشتی است که ما داریم.

سؤال: یطمعوا یعنی دیگران یا خود آنها

جواب: یعنی خود آنها طمع اضلال دیگران را نکنند.

سؤال: ضمیر جمع نشان نمی‌دهد جریان دهد؟

جواب: تشکیلات از این درنمی‌آید.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص375.](http://lib.eshia.ir/11005/2/375/%D8%A7%D9%84%D9%92%D9%88%D9%8E%D9%82%D9%90%D9%8A%D8%B9%D9%8E%D8%A9%D9%8E) [↑](#footnote-ref-1)